

روژنه

زاینی‌های برجامی موگرینی در آمریکا

● رئیس‌جمهور جدید آمریکا که از دوران رقابت‌های انتخاباتی خود تاکنون مواضع ضدایرانی روشنی اتخاذ کرده است، این روزها میزبان مهمانان بلندپایه‌ای از سراسر دنیاست و در همه این گفت‌وگوها حرف از ایران و برجام نیز به میان می‌آید. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بعد از ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا و زیگمار گابریل، وزیر امور خارجه آلمان، سومین مقام اروپایی است که در واشنگتن با کابینه جدید آمریکا ملاقات کرد. او روز پنجشنبه در دیداری با «رکس تیلرسون»، وزیر خارجه ایالات متحده، درباره مسائلی همچون توافق هسته‌ای ایران، روسیه و اوکراین به صورت مفصل گفت‌وگو کرد. تیلرسون این ملاقات را تمریش توصیف کرد و موگرینی در بیانیه‌ای اعلام کرد که از دیدار با تیلرسون خرسند است و با او درباره مسائل مختلفی که در طرف با آن روبه‌رو هستند گفت‌وگو کرده. موگرینی بعد از مذاکره با تیلرسون به دیدار مایکل فلین، مشاور امنیت ملی دولت ترامپ و جرد کوشنر، مشاور ترامپ و داماد او، رفت. موگرینی بعد از دیدار با مایکل فلین، گفت: بیکری اجرای برجام یکی از اولویت‌های اتحادیه اروپاست. او همچنین افزود: «واشنگتن متعهد به اجرای کامل برجام است». گفت‌وگوهای موگرینی و مردان کابینه ترامپ درباره برجام در حالی انجام شد که سفیر روسیه در آمریکا از اتفاق‌نظر واشنگتن و مسکو درباره کلیت برجام خبر داد. «سرگنی کسلیسک» با تأکید بر اینکه «مسکو و واشنگتن درباره کلیت برجام اختلافی ندارند و اختلافات صرفا درباره تفسیر و اهمیت بخش‌های مختلف برجام است»، گفت: «روسیه قصد دارد گفت‌وگوهایی را با آمریکا درباره توافق هسته‌ای ایران انجام دهند و درباره این اختلافات اندک به بحث و تبادل‌نظر بپردازد».

سیاست خارجی ایران و شرایط امنیتی جدید در خاورمیانه

این سیاست‌ها، ایران را در شرایط امنیتی جدیدی قرار می‌دهد و از آنجا که درگیری و نزاع، مؤلفه‌هایی جدایی‌ناپذیر از ماهیت سیاست بین‌الملل است، احتمال ایجاد فضای درگیری را ممکن می‌کند. اما طبیعتاً وجود اختلافات و تضاد منافع لزوماً به درگیری میان دولت‌ها منتهی نمی‌شود و همکاری‌ها همواره می‌تواند راه‌حلی عملی و درخور توجه برای حل‌گیری بین دولت‌ها به شمار آید. در این شرایط، درک مفاهیمی از سیاست خارجی ایران و موقعیت این کشور در منطقه، برای همسایگان و دیگر بازیگران فرامنطقه‌ای ضروری است. موقعیت ژئوپلیتیک ایران، منابع قدرت و ویژگی‌های خاص آن به نحوی است که همواره آن را نیازمند سطحی از حضور در مسائل منطقه‌ای می‌کند و هم‌زمان، محیط بی‌ثبات و ناامن خاورمیانه هم ایجاد سازه‌ها و چارچوب‌های همکاری مشترک را برای کاستن از التهاب‌ها ضروری می‌کند. بر این اساس، ایران کشنگری مهم و بخشی حذف‌ناشدنی از مفاصل پیوند امنیتی در منطقه به شمار می‌رود. این کشور در این فضای امنیتی متکی بر بازی در قالب بحران‌جمع غیر صفر یا بر-د بر با دیگر کنشگران منطقه‌ای است؛ به این معنا که اصولاً نه ایران به دنبال حفظ امنیت به بهای کاهش امنیت دیگر کشورهای منطقه است و نه تضمین امنیت برای همسایگان منطقه‌ای می‌تواند به بهای ایجاد ناامنی برای ایران تصور شود. در این مفهوم، هزینه‌ها، همراهی با ایالات متحده در شرایط احتمال هر نوع تهدید امنیتی، به معنای بروز گسترده ناامنی در سراسر منطقه است چراکه ایران امنیت منطقه را نه فقط به امنیت خود، که به امنیت همه کشورهای منطقه پیوسته می‌بیند. این درک برای کنشگران دیگر ضروری است که آنچه حضور ایران در عراق و سوریه را رقم زده و بالطبع به افزایش نقش آن در منطقه منجر شده، تلاش برای افزایش نفوذ ملی خود در شرایط گسترش دامنه تروریسم تکفیری و پیشگیری از گسترش تهدیدات امنیتی در آینده برای تمام منطقه است که البته این حضور می‌تواند ببالابرنده قدرت چانه‌زنی ایران در شکل‌گیری نظم جدید در خاورمیانه نیز باشد. حرکت در این مسیر هم برخلاف تصور همسایگان، بیش از آنکه بر پایه ایدئولوژیک استوار باشد، بر پایه عمل‌گرایی و اقدام راهبردی است اما به هر حال این تلاش‌ها از سویی آنان به خطرات امنیتی ایران و نفوذ در کشورهای منطقه تعبیر می‌شود. با نگاهی راهبردی، مؤلفه تهدید همواره عنصری واحد وحتی بخش میان سیاست‌های مختلفان جمهوری اسلامی بوده و همسویی سیاست‌های برخی همسایگان با آن و اصرار برخی دولت‌ها بر برداشت‌های غیرواقعی از رفتار ایران، حصول به امنیت در خاورمیانه را که با تلاش جمعی دور از دسترس هم نیست، تصورش‌شدنی می‌کند. موازنه تهدید، واکنشی است که ای‌بسا ایران در صورت استوار شدن چنین فرضیه‌ای آن را دنبال کند اما بهترین واکنش ایران به استمرار این سیاست‌ها، افزایش حضور مؤثر در مسائل سیاسی ـ امنیتی منطقه به‌ویژه همکاری در صحنه سیاسی سوریه و اتخاذ سیاست دفاع فعال و هم‌زمان همکاری چوالبه و سازنده است؛ چراکه هنوز هم حوزه‌هایی از منافع مشترک در منطقه وجود دارد.

ادامه از صفحه ۶

و از همکاران نزدیک او بود. درگیری‌های شورا و شهرداری در دوران ملک‌مدنی هم ادامه داشت. او با انتقادات و اعتراضات شدید جناح اقلیت دوره اول شورای شهر تهران به مدیریت ابراهیم اصغرزاده مواجه بود. یکی از مهم‌ترین عوامل این ناراضی‌ها توقف فروش تراکم بود که به افزایش قیمت مسکن منجر شده بود. ملک‌مدنی معتقد بود بالا رفتن هزینه زندگی در پایتخت تنها راه جلوگیری از مهاجرت فراینده به این شهر است.

ملک‌مدنی تنها چند روز پس از برکناری از شهرداری به پنج ماه حبس، سه سال انفصال از خدمات دولتی و پنج سال محرومیت از تصدی مسئولیت در شهرداری محکوم شد. بعد از رفتن ملک‌مدنی، چهارماهی محمدحسن مقیمی شهردار تهران بود تا اینکه با انتخابات شورای شهر دوم و روی‌کارآمدن نواصولگرایان، محمود احمدی‌نژاد به شهرداری پایتخت رسید. آمار پایین شرکت مردم در انتخابات شورای شهر تهران، باعث شد ائتلاف آبادگران ایران اسلامی ۱۴ کرسی شورای شهر را از آن خود کند.

لوک خوش‌شانس

احمدی‌نژاد دو سال بیشتر ساکن ساختمان بهشت نبود اما حضور رسانه‌ای و شهری که به مدد رسانه‌های همسو پیدا کرد، به اندازه‌ای بود که او را بالاخره به پاسور رساند. هنوز یک سال از آمدنش به ساختمان بلدیة نگذشته بود که سایت رویوداد در مطلبی به نقل از منابع نزدیک به شوراهای هماهنگی نیروهای انقلاب، نوشت: «برخی… می‌کوشند نظر مقامات عالی کشور را به کاندیداتوری احمدی‌نژاد، شهردار تهران، جلب کنند و افرادی نظیر علی لاریجانی، علی‌اکبر ولایتی و حسن روحانی را از عرصه خارج کنند». رویوداد در ادامه نوشته بود: «طیف خاصی در شورای هماهنگی نیروهای انقلاب درصدد است با اقدامات تبلیغی برای پیروزی احمدی‌نژاد بر رقبای احتمالی (ریاست‌جمهوری) سرمایه‌گذاری کند». برای نخستین‌بار بود که به پست شهرداری تهران نگاهی صد درصد سیاسی می‌شد و انتظاری از آن می‌رفت که تا آن لحظه ادامه دارد.

صندلی ریاست شهرداری قرار بود از این به بعد صاحبش را مستقیم از بهشت به پاسور برساند. شهری که سیاسی اداره می‌شد با احمدی‌نژاد سیاسی‌تر شد. استراتژی جدید شهردار برای رسیدن به نقطه نهایی، ورود به حوزه‌هایی کاملاً بی‌ربط اما جذاب به لحاظ تبلیغاتی بود، مثل قول اطمئای وام ازدواج به ۴۰هزار زوج تهرانی در ۱۰رور. همه جریان اصولگرا با همه قدرت و استفاده از ظرفیت‌های پیدا و پنهان خود پشت سر او بودند و حتی اقدامات عادی و ساده او را بزرگ می‌کردند؛ به‌ویژه صداوسیما که با دولت اصلاحات هم زاویه‌های تندی داشت. حتی برخی معتقدند برنامه خبری ۲۰+۳۰ به‌نوعی با چنین هدفی، یعنی تخریب دولت اصلاحات و بزرگ‌نمایی اقدامات شهرداری تهران و در برابر هم‌گذاشتن این دو به شکلی غیرمستقیم راه‌اندازی شد.

عبدالله رمضان‌زاده، سخنگوی وقت دولت، بعداً درباره شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات سال ۸۴ گفت که صداوسیما شکست خودرید، مثال معروفی فار در مقایسه رفتار جناحی صداوسیما داشت و می‌گفت یک روز آقای دکتر عارف برای افتتاح کارخانه توربین‌سازی نیروگاهی رفتند. این اتفاق جزّ، کارهای بزرگی بود که در دولت اصلاحات انجام و توربین‌سازی در ایران بومی شد. همان روز آقای احمدی‌نژاد بل هوایی میدان هفت‌تیر را افتتاح کردند. هزینه این کار حدود ۴۰۰میلیون به نرخ آن روز بود. در تئریه‌های نیروگاه حدود ۲۰۰میلیارد به نرخ آن روز هزینه شده بود. در همان روز در هفت برنامه، خبر افتتاح بل به‌عنوان دومین خبر بخش شد. درحالی‌که در آن شب دهمین خبر در ساعت ۱۲ شب، خبر افتتاح توربین‌سازی بود. کیهان هم مطلبی خطاب به احمدی‌نژاد نوشت: «شما و همکارانتان باید راهی را که شروع کرده‌اید با جدیت ادامه دهید و مردم را دست‌کم نگیرید. مردم با وجود دروغ‌پردازی‌هایی که علیه شهرداری و دست‌اندرکاران آن صورت می‌گیرد، آنچه را حق است از باطل تمیز می‌دهند. به این حرکت خود را کاذب می‌نویجه باشید و سمت‌وسوی حرکت خود را گم نکنید». روزنامه «جوان» همان زمان در گزارشی تمام‌صفحه از تصمیم شهرداری مبنی‌بر بازسازی کوی دانشگاه نوشت که رپرتاژ تمام‌عیار و عیان برای احمدی‌نژاد بود. در متن این گزارش آمده بود: «کاری که آقای شهردار شروع کردند، بسیار ارزشمند است».

روزنامه کیهان اردیبهشت سال ۸۳ در خبری از حاکم‌شدن ضابطه به‌جای رابطه در شهرداری تهران نوشت. روزنامه اعتماد همان زمان به این پروپاگاندای رسانه‌ای حامی احمدی‌نژاد اشاره می‌کند و می‌نویسد: «احمدی‌نژاد بیش از این وعده داده بود طرف ۴۵ روز چاله‌چوله‌های تهران پر شود و دو ماه گذشته و خبری نیست. احمدی‌نژاد وعده داده بود ابداً حرف نزنند و عمل کند. رسانه‌هایی که به‌نوعی با شهرداری همکاری می‌کنند، هرروز خبرهای داغی از شهردار چاپ می‌کنند. احمدی‌نژاد با روزنامه ما مصاحبه نمی‌کند، اما در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های کم‌وبیش طولانی با رسانه‌های دیگر وعده می‌دهد و ضرب‌الاجل تعیین می‌کند».

درباریدولت

احمدی‌نژاد فقط شهردار تهران نبود تا درباره ترافیک و حمل‌ونقل شهری و ساخت‌وساز حرف بزند. عضو جامعه اسلامی مهندسین بود و در جلسات آنها و همین‌طور جمعیت اپانگران انقلاب اسلامی که حامیانش در شهردارشدن بودند، حاضر می‌شد و گزارش عملکرد می‌داد. او سال دو شهرداری‌اش

سیاست



مرور گرایش سیاسی شهرداران تهران از ابتدای انقلاب تاکنون

سایه سیاست بر پایتخت

در گردهمایی سالانه جامعه اسلامی دانش‌جویان دانشگاه‌های سراسر کشور، از طیف اصولگرا در اصفهان حاضر شد و از عدالت حرف زد و گفت ۸۵درصد از صنعت در دست دولت است و دولت نمی‌تواند آن را به‌درستی اداره کند.

اگر بخواهیم عدالت اجرا شود باید مدل فصلی اداره کشور را تغییر داد.

اختلافات شهرداری با دولت هم به‌نفع احمدی‌نژاد بود. نقاط عطف این رویارویی، اختلاف بر سر انتقال نمایشگاه بین‌المللی تهران، ماجرای منوریل و باشگاه اندیشه، پلمب ساختمان‌های اداره‌های مالیات به علت بدهی و ممانعت از تبلیغات فیلم‌های سینمایی بود. به نظر می‌رسید احمدی‌نژاد بر این رویارویی اصرار می‌ورزید و رسانه‌ای‌شدن آن را به‌نفع خود در درازمدت ارزیابی می‌کرد.

کافی بود حرتی‌با انتقادی از سوی رئیس اصلاح‌طلب دولت سر بزنند. احمدی‌نژاد منتظر نمی‌ماند و پاسخ می‌داد. دو ماه مانده به رقابت‌های انتخاباتی سال ۸۴، محمد خاتمی از وضعیت ترافیک در شهر تهران گلایه کرد؛ شهردار تهران به‌سرعت پاسخ داد: «اگر رئیس‌جمهوری به دستگاه‌های اجرایی تحت امر خود توصیه فرماید تا در برابر تصمیمات و سیاست‌های حوزه مدیریت شهری و شورای شهر در زمینه حمل‌ونقل و ترافیک مقاومت نکنند به‌خصوص که حل معضل ترافیک و حمل‌ونقل تهران به‌تنهایی از عهده شهرداری تهران خارج است».

نگاه سیاسی به شهر یعنی اینکه هرآنچه نقد، او به دولت اصلاحات داشت، نعل‌به‌نعل بعداً درباره دولت خودش با بهبود وسیع‌تری قابل پیاده‌سازی بود و برعکس اگر در دوران شهرداری‌اش از همراهی پیدا و پنهان جریان‌هایی بر‌خوردار بود بعداً در موضع منتقد، منکر این پیشینه همراهی و حمایت شد؛ مثلاً در واکنش به مصاحبه لاریجانی با خبرگزاری فارس در سال ۹۱ گفت: «من مصاحبه ایشان را دیدم و متأسفم که با یک خبرگزاری وابسته به نهاد نظامی و هم‌شان علیه دولت (مصاحبه شده است)… یک خبرگزاری که وابسته به یک نهاد امنیتی است نباید به مسائل سیاسی ورود کند».

این در حالی است که خودش در همان سال دوم مدیریتش بر بلدیة شهر، از خبرگزاری فارس بازدید کرد و گفت امروز خودم را نسبت به مردم بدحکارت می‌دانم. از اینکه او را در جلسات هیئت دولت راه نمی‌دادند، شاکی بود. اما می‌گفت که فرصت خوبی شده که بدون اتکا به دولت، تهران را اداره کنیم. در دوران ریاستش بر دولت هیچ‌وقت قالیباف امکان حضور در هیئت دولت را نیافت. از سیاست‌های حوزه مسکن انتقاد می‌کرد و مدعی بود که دولت نیازهای مردم را از موضع حاکمیتی برآورده نمی‌کند. جالب این است که بیشترین جهش قیمتی مسکن، ازرو سکه چند سال بعد در دولت احمدی‌نژاد روی داد. او گفته بود اگر سیاست‌گذاری مسکن و ساخت‌وساز به شهرداری منتقل شود دیگر این عرصه‌ها دچار تحولات سنگین و دست‌خوش تصمیمات سیاسی نمی‌شود. در حوزه‌های نهم و دهم هیچ‌گونه قیمت‌گذاری در دولت مسکن به شهرداری‌ها تفویض نشد. از ورود بی‌رویه خودرو به شهر تهران گلایه داشت و آن را علت عمده مشکل ترافیک تهران می‌دانست، اما چند سال بعد در دولت احمدی‌نژاد وضعیت واردات خودرو به‌گونه‌ای افزایش یافت که حتی با از اختصاص دارو، خودرو وارد کشور شد و براساس برخی آمارها در سال ۱۳۹۱ با وجود اِبلّاج مصوبه ممنوعیت واردات خودروهای گران‌قیمت در چند ماه پایانی آن، میانگین قیمت خودروهای وارداتی نسبت به سال ۱۳۹۰، افزایش ۱۷درصدی پیدا کرد.

سه‌می‌ای برای ریاست‌جمهوری

احمدی‌نژاد که شهردار شد، صندلی‌اش به رقیب ناکامش رسید. انکار در یک عهد ناوشته، صندلی شهرداری تهران قرار بود به نیمکت ذخیره‌های رؤسای جمهوری بدل شود. چهار، دو یا هشت سال شهر تهران برای دست‌گرمی به کسی سیرده می‌شود که مقصد نهایی‌اش پاس‌تور است نه بهشت. برای همین است که جانشینش سه دوره است حاضر به ترک صندلی نیست. همان شورای شهری که به ترک صندلی دولت سر بزنند. احمدی‌نژاد منتظر نمی‌ماند و پاسخ می‌داد. دو ماه مانده به رقابت‌های انتخاباتی سال ۸۴، محمد خاتمی از وضعیت ترافیک در شهر تهران به‌سرعت پاسخ داد: «اگر رئیس‌جمهوری به دستگاه‌های اجرایی تحت امر خود توصیه فرماید تا در برابر تصمیمات و سیاست‌های حوزه مدیریت شهری و شورای شهر در زمینه حمل‌ونقل و ترافیک مقاومت نکنند به‌خصوص که حل معضل ترافیک و حمل‌ونقل تهران به‌تنهایی از عهده شهرداری تهران خارج است».

نگاه سیاسی به شهر یعنی اینکه هرآنچه نقد، او به دولت اصلاحات داشت، نعل‌به‌نعل بعداً درباره دولت خودش با بهبود وسیع‌تری قابل پیاده‌سازی بود و برعکس اگر در دوران شهرداری‌اش از همراهی پیدا و پنهان جریان‌هایی بر‌خوردار بود بعداً در موضع منتقد، منکر این پیشینه همراهی و حمایت شد؛ مثلاً در واکنش به مصاحبه لاریجانی با خبرگزاری فارس در سال ۹۱ گفت: «من مصاحبه ایشان را دیدم و متأسفم که با یک خبرگزاری وابسته به نهاد نظامی و هم‌شان علیه دولت (مصاحبه شده است)… یک خبرگزاری که وابسته به یک نهاد امنیتی است نباید به مسائل سیاسی ورود کند».

این در حالی است که خودش در همان سال دوم مدیریتش بر بلدیة شهر، از خبرگزاری فارس بازدید کرد و گفت امروز خودم را نسبت به مردم بدحکارت می‌دانم. از اینکه او را در جلسات هیئت دولت راه نمی‌دادند، شاکی بود. اما می‌گفت که فرصت خوبی شده که بدون اتکا به دولت، تهران را اداره کنیم. در دوران ریاستش بر دولت هیچ‌وقت قالیباف امکان حضور در هیئت دولت را نیافت. از سیاست‌های حوزه مسکن انتقاد می‌کرد و مدعی بود که دولت نیازهای مردم را از موضع حاکمیتی برآورده نمی‌کند. جالب این است که بیشترین جهش قیمتی مسکن، ازرو سکه چند سال بعد در دولت احمدی‌نژاد روی داد. او گفته بود اگر سیاست‌گذاری مسکن و ساخت‌وساز به شهرداری منتقل شود دیگر این عرصه‌ها دچار تحولات سنگین و دست‌خوش تصمیمات سیاسی نمی‌شود. در حوزه‌های نهم و دهم هیچ‌گونه قیمت‌گذاری در دولت مسکن به شهرداری‌ها تفویض نشد. از ورود بی‌رویه خودرو به شهر تهران گلایه داشت و آن را علت عمده مشکل ترافیک تهران می‌دانست، اما چند سال بعد در دولت احمدی‌نژاد وضعیت واردات خودرو به‌گونه‌ای افزایش یافت که حتی با از اختصاص دارو، خودرو وارد کشور شد و براساس برخی آمارها در سال ۱۳۹۱ با وجود اِبلّاج مصوبه ممنوعیت واردات خودروهای گران‌قیمت در چند ماه پایانی آن، میانگین قیمت خودروهای وارداتی نسبت به سال ۱۳۹۰، افزایش ۱۷درصدی پیدا کرد.

من سرهنک نیستم، حقوق دادم» هم کار خودش را کرد و قالیباف برای سومین‌بار شهردار تهران ماند.

حتی فهرست ۱۴نفره اصلاح‌طلبان شورای شهر هم نتوانست کاری از پیش ببرد و لابی اصولگرایان که به شهردار تهران قول داده بود، تمام تلاشش را کرد تا طولانی‌ترین دوران مدیریت شهری را به شهردار تهران ببخشد.

بیلپورد به منایه ابزار قدرت

قالیباف که در سال ۸۴ سعی می‌کرد چهره یک اصولگرای میانه و تا حدی مدرن را از خود نشان دهد که می‌تواند نگاه بخشی از بدنه نوگرای جامعه را هم با خود همراه کند، بعد از انتخابات ۱۳۹۲ کاملاً به عقبه اصلی خود باز گشته‌است و دیگر تمایلی به بازی در نقشیه متفاوت ندارد. در منازعات درونی دولت و اصولگرایان، به‌ویژه در مقطع ویژه مذاکرات هسته‌ای، او کاملاً به موضع‌گیری صریح به نفع اصولگرایان و در برابر دولت، آن هم در سطح شهر پرداخت. چه جایی بهتر از بستر شهر تهران می‌توانست به محل رویارویی دو رقیب بدل شود.

بیلپوردهای شهری به کمک رقیب سابق آمدند تا این نمایش هم‌اوردطلبی کامل‌تر شود. بنابر اعلام سازمان زیباسازی شهرداری تهران، ۲۰ هزار مترمربع بیلپورد و تابلو تبلیغاتی در پایتخت وجود دارد که پنج هزار مترمربع آن به تبلیغات فرهنگی و سه برابر این عدد (۱۵هزار مترمربع) آن به تبلیغات تجاری (با) اجاره‌های بسیار سنگین) اختصاص دارد. تعرفه برخی تابلوهای تبلیغاتی بل‌ها در برخی معابر تهران چند صدمیلیون تومان است؛ مثلاً بیلپورد ۱۰۰۸ مترمربعی در بزرگراه شهید همت، بعد از خروجی بزرگراه شیخ فضل‌الله نوری ماهانه ۵۲۰ میلیون تومان و بیلپورد ۱۲۸ مترمربعی در بزرگراه شهید حکیم، مسیر غرب به شرق بعد از خروجی بزرگراه شیخ فضل‌الله نوری به حکیم روی تپه، ماهانه ۲۸۰میلیون تومان. به گفته مسئولان شهرداری تهران، شرکت‌های تبلیغاتی هنگام عقد قرارداد با سازمان زیباسازی شهرداری مکلف می‌شوند در طول سال ۱۵ درصد از تبلیغات خود را به مباحث فرهنگی موردنظر شهرداری اختصاص دهند. با وجود سهم پنج‌هزارم‌ترمربعی تبلیغات فرهنگی از بیلپوردهای تبلیغاتی سطح پایتخت، در مقاطعی از این ظرفیت برای تبلیغات سیاسی و گسترش مضامین سیاسی با اهداف خاص استفاده می‌شود. سهم این مضامین در این چهار سال رو به افزایش بوده است. برای مثال اوایل آبان سال ۹۲ هم‌زمان با مذاکرات هسته‌ای بیلپوردهایی با عنوان «صدافت آمریکایی» در شهر تهران نصب شد که در یکی از طرح‌ها، دو شخص مقابل هم سر میز مذاکره نشسته بودند که مذاکره‌کننده آمریکایی با کت پارچه‌ای و شلوار نظامی اسلحه‌ای را از زیر میز به سمت طرف مقابل (مذاکره‌کننده ایرانی) با ریش پرفه‌سوری گرفته بود. در یکی دیگر از این تصویرها جنگال یک پرنده شکاری به سوی دستی دراز شده بود که نشان از نبود صداقت در یک طرف مذاکره داشت. رنگ زمینه این طراحی قرمز و زَرین را به زبان انگلیسی و فارسی عبارت «صدافت آمریکایی» نوشته شده بود.

در یک تصویر دیگر نیز بنا به‌گفته‌ای از نیرمخ چهره مردی درخاک‌گراهدست و پشت میز سعی شده بود به این مضمون پرداخته شود. تعداد زیادی بیلپورد با مضمون سیاسی با عنوان «حقوق بشر آمریکایی» به صورت گسترده در سطح شهر نصب شد. این اقدام شهرداری تهران به شدت مورد واکنش جوانان و اعتراض مردم در شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت و عده‌ای برای شهرداری تهران را اقدامی سیاسی برای «تخریب رقیب» قلمداد کردند.

مثال معروفی میان کارکنان شهرداری زبازند است که «اگر همه کارمندان شهرداری به او رای می‌دادند، آرای قالیباف بیش از اینی بود که تا به حال نداشته است». حرکات درون دستگاه شهرداری تهران را در این امر ختمی نبود این انتخاب می‌شود این‌گونه رصد کرد؛ او چهار معاون خود را امسال جابه‌جا کرد. براساس بخش‌نامه‌ای از یکی، دو سال قبل، شهرداری تهران باید سالی چهار درصد از نیروهای قراردادی و شرکتی‌اش را تعدیل کند اما تشرکی هاشمی، معاون جرییده منابع انسانی اعلام کرده امسال شهرداری برنامۀ برای تعدیل نیرو ندارد. همچنین شهرداری امسال استخدام جدیدی را در دستور کار خود قرار داد درحالی‌که مراحل قانونی پیش‌آزمون طی نشده بود. بیمه مدیران محله، درحالی‌که چند سال از تصویب آیین‌نامه آن می‌گذشت، درست امسال به اجرا درآمد و قالیباف در سال دوازدهم مدیریت خود بر شهر، تازه که زن را به سمت شهردار منطقه ۱۳ انتخاب کرد. قالیباف همه چیز را درست کنار هم چیده بود. حتی قول و قرارهایش را هم با یاران اصولگرایش گذاشته و گفته بود تنها در صورتی وارد کارزار انتخابات می‌شود که او تنها گزینه نامزدی‌شان باشد و به جز او از کسی حمایت نکنند. دو اتفاق در مجموعه تحت مدیریت قالیباف امسال باعث شد که امید او برای رسیدن به صندلی پاس‌تور باز هم با تعلیق روبه‌رو شود. املاک نجومی و ماجرای پلاسکو ناخواسته معادلات شهردار را بر هم زده است. بااین‌حال گویا اعتمادبه‌نفس شهردار و یاران اصولگرایش آن‌قدر بالاست که همچنان امیدوارند. سبحانی بنا‌نماینده سابق مجلس گفته است: «در رابطه با حادثه پلاسکو انتقاداتی به قالیباف مطرح شد اما این نمی‌تواند به معنای حذف ایشان به‌عنوان گزینه‌های کاندیداتوری ریاست‌جمهوری از سوی اصولگرایان باشد و برای ما شرایط تفاوتی نکرده است».

همه اینها در کنار بسیاری مسائل دیگر، تهران را بدل به شهری کرده در گروگان اصولگرایان. شهری که باید تاوان ناکامی یک شهردار در رقابت‌های انتخاباتی را بدهد.

ادامه از صفحه ۳

پادزهر ترامپ، گفت‌وگواست

بعد از مدت‌ها، طرفینی که سال‌ها سر این موضوع با هم اختلاف داشتند، نشستند و سندی را امضا کردند. البته که این توافق مخالف‌هایی در میان تندروهای (hardliners) هر دو کشور آمریکا و ایران داشت اما اگر شما به مزیت‌ها و بار امنیتی که این توافق برای دو کشور، حتی همه دنیا داشت، توجه کنید، می‌بینید چقدر خوب که اختلاف‌ها حداقل به شکل نمادین در این مذاکرات کنار گذاشته شد. من واقعا فکر می‌کنم در این مذاکره‌ها فقط سودی که کشورهای غربی و ایران کردند مطرح نبود، بلکه طرفین به شکل عقلانی موقعیت حساس خاورمیانه، خصوصا وضعیت گروه داعش و سوریه، را در نظر گرفتند.
۷ یک سال بعد از مذاکرات هسته‌ای و اجرای‌شدن برجام، ما شاهد به‌قدرت‌رسیدن روزهای اول ریاست‌جمهوری، فرمان‌هایی در ممنوعیت صدور ویزا برای اتباع هفت کشور مسلمان صادر کرد. فکر می‌کنید در دوره ترامپ رابطه دیپلماتیک ایران و آمریکا در چه وضعیتی قرار می‌گیرد؟

اظهارنظرکردن در این مورد سخت است. ببینید ترامپ اصلا یک آدم سیاست‌مدار یا به تعبیری دیپلماتیک نیست. چه چیزه که فکر می‌کند، سریع آن را به زبان می‌آورد. اصلا فکر نمی‌کند تأثیر و پیامد حرفش چیست. افتخار می‌کند به اینکه هر چیزی که به ذهنش می‌آید را بگوید. دونالد ترامپ نه به‌طور شخصی و نه به‌طور تیمی، شخصیتی سازماندهی‌شده‌ای نیست و شایستگی ندارد و این نقص بزرگ است. به‌همین‌خاطر چنین آدمی قابل پیش‌بینی نیست. در مقام مقایسه ببینید؛ فردی مثل حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، به لحاظ شخصی و تیمی، سازماندهی‌شده و مرتب است. آدم این را از حرف‌ها و از برنامه‌هایش می‌فهمد. می‌توان رفتار این آدم را پیش‌بینی کرد و درباره‌اش تحلیل داد. اما درباره ترامپ نمی‌شود نظر داد. این دیپلماتیک‌نبودنش خیلی عمیق است. مثلاً او جیمز رابرت، قاضی دادگاه فدرال که به جریان جمهوری‌خواه نزدیک است را «باصطلاح قاضی» خطاب کرده است. به نظر من که این حرکت اصلا دیپلماتیک نیست. اصلا خوب باز اگر بخواهیم روی این سؤال متمرکز باشیم که ریاست‌جمهوری ترامپ رابطه دیپلماتیک ایران و آمریکا را به کجا می‌کشاند، باید گفت تلاشش را خواهد کرد تا این رابطه را بد کند. بدکردن این رابطه البته معنای دیگری برای ایران دربر دارد. کشورهای اروپایی بعد از سند برجام روابطشان با ایران را بهبود بخشیده‌اند. به‌طور مثال همین زیگمار گابریل، وزیر اقتصاد آلمان که حالا وزیر امور خارجه آلمان شده، چند بار به ایران رفته است و حتما قراردادهای اقتصادی مهمی هم با طرف ایرانی بسته‌اند. فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها هم روابط خوبی با ایران، به‌خصوص بعد از برجام، برقرار کرده‌اند. اگر دولت ترامپ قصد خراب‌کردن همین رابطه دیپلماتیک فعلی با ایران را دارد، به این معنی است که دارد جای بیشتری به کشورهای اروپایی می‌دهد. به عبارت دیگر این رابطه خصمانه ضرورتاً طرف اروپایی را برای همراهی با آمریکا علیه ایران مجاب نمی‌کند.

۷ آقای ترامپ با ویژگی‌هایی که گفتید دارد قول‌های رقابت‌های انتخاباتی‌اش را یکی پس از دیگری عملی می‌کند. درباره ایران و برجام هم تهدید کرده بود. به نظر شما این تهدیدها را عملی می‌کند؟
این آدم مشاور و وزیر دفاع دارد و باید دید دقیقاً تهدیدهایی که درباره ایران می‌کند، به چه معناست. اگر منظور از تهدیدها وضع تحریم است، بله عملی می‌کند، همان‌طور که دیدیم یک‌سری تحریم‌ها علیه ایران وضع کرد.

۷ به‌طور مشخص اگر این تهدید نظامی باشد، چه؟
نه در این مورد باید به‌طور جدی تأمل کرد. احتمال چنین کاری خیلی پایین است. نظامی با ایران به معنای به‌هم‌ریختن معادلات خاورمیانه و مشتت‌کردن وضعیت سوریه است.

ایران در خیلی از کشورهای منطقه مثل لبنان، عراق و سوریه نفوذ درخور توجهی دارد و حمله به ایران واکنش‌های زیادی را بر می‌انگیزد. به نظر نمی‌رسد حتی رادیکال‌ترین فرد از تیم ترامپ هم با آن موافق باشد.

۷ فکر می‌کنید برای بهبود رابطه دیپلماتیک بین ایران و آمریکا، «ما» منظمور از مردم عادی گرفته تا افراد متخص، کارشناس و دانشگاهی، چه می‌توانیم بکنیم؟

من به‌جد باور دارم که راه‌حل، برقرارکردن یک «گفت‌وگوی جهانی» است. به این معنی که نه فقط بر گفت‌وگو میان افراد طبقه بالا، مثلاً کارشناس‌ها، دیپلمات‌ها و دانشگاهی‌ها تمرکز داشته باشیم، بلکه باید به برقراری گفت‌وگو با همه اقشار جامعه اعم از مردم معمولی هم مبادرت کنیم. حتی اگر عدم اطمینان در دولت ترامپ، امکان دیپلماسی را قطع کند، ما باید این بسترهای گفت‌وگو را باز نگه داریم.

♦دانشجوی دکترای علوم اجتماعی دانشگاه آکسبورگ آلمان